

قراردادهایی که با خون کارگران نوشته میشوند

این روزها آگهیهای زیادی را در روزنامه ها مشاهده می کنید با عنوان " واگذاری پروژه ملی به بخش خصوصی " ، که ملت! را دعوت می کنند به شرکت در مزایده. البته منظور از این ملت تنها آن ۱۰ درصدی است که توانسته اند از قبل دسترنج طبقه کارگر و ستم دیده بر فاصله طبقاتی خود با مردم به طور روز افزون بیفزایند.

مزایده با شرکت قابل توجه ای از پیمانکاران برگزار می شود و برنده مزایده کسی است که بیشترین قیمت را پیشنهاد می کند. در این میان نکته قابل توجه این است که بر خلاف تمایل خریدار به حداقل پرداخت ممکن در برابر کالای مورد نظر، رقابت میان شرکت کنندگان بر قیمت می افزاید. مطمئنا سرمایه داری که با در نظر گرفتن تمام جوانب و محاسبات دقیق وارد رقابت شده است دچار حماقت نخواهد شد، سود سرمایه در هر شرایطی باید محفوظ بماند.

بقیه در صفحه ۲

پاسخی به نامه

به من بگوئید قیم مآب کیست؟

ادامه از شماره پیش- بخش ۳

دوست عزیز، نوشته بودی: « چپ پوپولیستی که از چپ بودن فقط پرچم سرخ و داس و چکش و از مقالات به اصطلاح تنوریک فقط ترجمه متن های نویسندگان چپ را بلد است و کل به اصطلاح فعالیتشان ترتیب دادن گپ های دوستانه با فرد گمنامی که هیچ فعال چپي آن را نمی شناسد و بد تر از ملا عمر حتي عکسي هم از آن در دسترس نیست، قیم مآب نیست آنگاه حکم قیم مآب هست؟ دیروز در دانشگاه شما کجا بودید؟ جز انجمن اسلامي بودید که بازوبند انتظامات زده بود؟ آخر کجا؟ دو نفر از فعاليتيان اصلا حضور داشتند؟ کجا رفتید؟ می دانید این پلاکارد آزادي برابري را از کدام دانشگاه آوردند؟»

خوب، این پارگراف بالا را نوشته ای که نشان دهی قیم مآب کیست؟! من هم میخواهم سعی کنم تا با کمک همین مطلب ثابت کنم که قیم مآب حکما است.

تو هیچ توضیحی راجع به « چپ پوپولیستی » ندادی. ولی اگر منظور از این نوع چپ یعنی همان که گفتی «از چپ بودن فقط پرچم سرخ و داس چکش را بلد است» و این یعنی قیم مآب بودن، در این صورت به من بگو کدام یک از تظاهرات حکما را سراغ داری که با پرچم سرخ و البته به جای داس و چکش، عکس منصور حکمت، و به عبارت دیگر، پرچم سرخ منصور نشان را با خود حمل نکرده است؟

بقیه در صفحه ۳



جوان

سوسیالیست

نشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.net>

javan1378@hotmail.com

۲۸ بهمن ۱۳۸۲

۱۱

شماره

آشتی کنان چپ و راست

امروز بار دیگر رژیم سفاک آخوندی، با همه تبلیغات وسیع رسانه ای، در به خیابان کشاندن مردم و تلاش برای مردمی جلوه دادن خود در سطح بین الملل شکست خورد. همچون سالهای پیش، این بار نیز مردم ایران بیست و پنجمین سالگرد سرقت انقلاب خود را به دست حوزه و بورژوازی بازار، با ماندن در خانه های خود به سوگ نشستند.

تنها آن اقلیت جیره خوار نظام که امکان چپاول توده ها را در بقای رژیم اسلامی می بینند، با راه انداختن کارناوالهای شادی به خیابان آمدند تا بار دیگر ماهیت ضد مردمی خود را آشکار کنند. در کنار برنامه های جانبی چون قرعه کشی اتومبیلهای چند میلیونی میان شرکت کنندگان در راهپیمایی و احداث پایگاههای دیدار با هنرمندانی که هنر واقعی شان مزدوری نظام است، خیمه شب بازی امسال را شرکت شخصیتهای سیاسی رژیم مضحک تر ساخته بود.

بقیه در صفحه ۲

مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی با

جنبش طبقه کارگر!

برقرار باد حکومت شوراهای کارگری!

زنده باد سوسیالیزم!

پیش به سوی ایجاد حزب پیشتاز انقلابی!

آشتی کنان چپ و راست

بقیه از صفحه ۱

جنایتکاران بزرگی چون خاتمی، رفسنجانی، شاهرودی و نمایندگان مجلس ششم در کنار حامیان واقعی خود، علنا دشمنی خود را با مردم به نمایش گذاشتند. چپ و راستی که تا دیروز بر سر سهمیه بندی کرسیهای مجلس فرمایشی اسلامی جنگ زرگری براه انداخته بودند، امروز در کنار هم، ربع قرن غارت ثروتهای توده و کشتار و سرکوب ناراضیان را بر ویرانه های ایران جشن گرفتند. گروهایی که در روزنامه های وابسته به خود، ماهها به لجن پراکنی و توطئه ی نمایشی نسبت به رقیب سرگرم بودند، حال با توجیه " لزوم عمل به وصیت خمینی " به رایزنی با جناحهای دیگر و تهیه لیست انتخاباتی پرداخته اند. غافل از این که هنوز پروژه های تحصن قلابی، تهدیدهای تو خالی استعفا از مناسب حکومتی و تحریم انتخابات توسط آقایان اصلاح طلب از خاطر این مردم نرفته است. در زمان رد صلاحیت گسترده ی کاندید های چپ به دست راست گرایان، اصلاح طلبان تلاش کردند بیشترین بهره برداری را داشته باشند، آنها این طور وانمود کردند که ترس از امکان وقوع حماسه ای مشابه با دوم خرداد ۷۶، راست گرایان را به چنین تدبیری واداشته است! در حالی که با وجود رسوایی بزرگ نتیجه ی انتخابات شوراها، این چنین تفسیرهای احمقانه و البته به قصد فریب مردم، تنها به درد سیاه کردن ورق پاره هایی می خورد که صدای رفرمیستهای نظام شده اند. اول اسفند فرصت دیگری است برای نمایش عزم راسخ توده بر نفسی حکومت جمهوری اسلامی و به خصوص زاید چپ آن که بر وخامت اقتصاد و وضعیت معیشت مردم با سیاستهای رفرمیستی خود افزوده اند.

رزا جوان

Javan۱۳۷۸@hotmail.com

۲۳ بهمن ۱۳۸۲

قراردادهایی که با خون کارگران نوشته میشوند

بقیه از صفحه ۱

در این جا است که بعد از واگذاری پروژه ملی! این بار مزایده ی دومی برگزار می شود که در طی آن مشاغل توسط پیمانکار به مزایده گذاشته می شوند، اما برخلاف آنچه که در واگذاری اول رخ داد، این بار کارگری که در برابر پایین ترین دستمزد حاضر به فروش نیروی کارش شود، کار را بدست می آورد. حال به وضوح آشکاری می شود که بالا بردن قیمت در رقابت اول به چه پشتوانه ای صورت گرفته است. هرچه پروژه ی ملی! را با قیمت بالاتری تصاحب کنند، این کارگر است که باید کار اضافی بیشتری برای سرمایه دار انجام دهد تا سود سرمایه را تضمین کند.

سرمایه دار هیچ گاه نگران پیدا کردن چنین نیروی کاری نیست. در کشوری که هر ساله بر ارتش بیکاران به طور تصاعدی افزوده می شود، همیشه کارگرانی هستند که در مقابل ناچیزترین دریافتی نیروی کار خود را واگذار کنند. به خصوص در مناطق محرومی که گزینه های انتخابی پیش روی کارگر انگشت شمار است. کارگر مجبور می شود میان گرسنگی و بردگی مدرن، آنی را انتخاب کند که در حقیقت مرگ تدریجی است.

واگذاری پروژه ی ملی! به بخش خصوصی این مزیت را دارد که دیگر کارگر استخدام دائمی در کار نخواهد بود تا بتواند با توصل به قوانین کار استثمار سرمایه دار را تعدیل کند. حال کارگر مجبور است با سرمایه دار بخش خصوصی قرارداد کاری ببندد که خود در تعیین شرایطش دخالت ندارد. پیمانکار از تمامی امکانات و برتری اش استفاده می کند برای بالا بردن نرخ ارزش اضافی، بدون آن که فرسودگی کارگر و امنیت جانی او برایش اهمیتی داشته باشد. بسیاری از کارفرمایان با وعده ی استخدام دائم کارگر را فریب می دهند تا حاضر شود در مقابل کار اضافی بیشتر، دستمزد اندکی دریافت کند. اما بعد از اتمام مدت قرارداد با پیش کشیدن بهانه

های واهی چون مورد رضایت نبودن کار کارگر او را در اختیار سایر سرمایه داران قرار می دهند تا آنها نیز در استثمارکارگر سهیم شوند.

در این میان طبقه کارگر کشور غیر دمکراتیکی چون ایران از هیچ گونه پشتیبانی برخوردار نیست، قوانین قرارداد یک طرفه تنظیم شده است و آنها مجبورند در هر شرایطی کار کنند. کارگران از حق اعتصاب، تنها ابزار مقابله با سوداگری سرمایه دار، محرومند. حکومت که ذاتا اهرم فشار در دست سرمایه دار در برابر طبقه ی کارگر است، هیچ گونه مقاومتی را بر نمی تابد، اعتراضات کارگری به شدت سرکوب می شود و مطالبات برحق آنها نادیده انگاشته می شود.

سرکوب وحشیانه ای تحصن کارگران ذوب مس خاتون آباد که اخیرا توسط رژیم جنایتکار و ضد کارگر ایران انجام شد، نمونه ی روشنی است از وضعیت بسیار وخیم طبقه کارگر در کشورهای با سرمایه داری ناقص نسبت به کارگران کشورهای صنعتی جهان. وضعیتی که در آن کارگران از حقوق اساسی خود چون اعتصاب و تشکیل تشکلهای مستقل کارگری محروم و به همین علت بسیار آسیب پذیر هستند.

استان محروم کرمان با توجه به قرار گرفتن در حاشیه کویر و وجود ذخایر قابل توجه فلزی، کشاورزی اندکی داشته و اکثریت جمعیت ساکن را کارگرانی تشکیل می دهند که در مجتمع های استخراج و بهره برداری از معادن مشغول به کار هستند. در سالهای اخیر با اجرای طرح خصوصی سازی و افزایش کارگران قراردادی، محرومیت مردم منطقه افزایش یافته است. کارگران به طور ادواری استخدام می شوند و پیش از آن که سابقه کارشان بالا رود به دلخواه کارفرما اخراج می شوند. پایین بودن سطح زندگی مردم نیز منجر می شود به پایین تری بودن دستمزد کارگر این مناطق نسبت به پرداختی سرمایه دار به کارگران شهرهای مرکزی و غیر محروم. اما در کنار این همه محرومیت، رژیم جنایتکار سرمایه، نیروهای خود را تا دندان در مقابل این مردم ستم دیده مسلح کرده است. در اکثر شهرهای استان کرمان در کنار بافت قدیمی شهر

و خانه های خشت و گل کارگران ساختمانهای مدرنی احداث شده اند که مزدوران نظام را سکونت می دهند، مزدورانی که در غارت و چپاول مردم بازوی اصلی سرمایه داران هستند.

سبعیت نظام در واقعه اخیر، بار دیگر کارگران را بهت زده کرد. زمانی که هنوز ویرانه های بم و کشته شدن پنجاه هزار انسانی که در اثر سیاستهای جنایتکارانه حکومت اسلامی جان خود را از دست دادند، از خاطر نرفته است، تحصن کارگران ذوب مس با کشته شدن چهار کارگر و زخمی شدن صدها نفر شکسته می شود و یگانهای ویژه برای سرکوب کارگرانی وارد عمل می شوند که زیر فشارهای رژیم به تحصن متوسل شده اند.

نکته ی حائز اهمیت سانسوری است که رسانه های جمهوری اسلامی در مورد خبر کشتار کارگران انجام می دهند. روزنامه های چپ و راست که همواره اعتراضات کارگری را سانسور کرده و سعی در بی اهمیت جلوه دادن سرکوب کارگران دارند، این بار نیز ماهیت ضد مردمی خود را فاش کردند. حال این را مقایسه کنید با گزارشات لحظه به لحظه از تحصن نمایندگان غیر مردمی مجلس که در دعوی جناح های حکومت بر سر قدرت، خانه ی ملت! را سالن دید و بازدید خود کرده اند! اما حادثه ی تلخ امروز علی رغم هزینه های اسف بارش، این دستاورد را دارد که به کارگران نشان می دهد، در وضعیت حاضر تنها با اتحاد و صف آرابی منظم در مقابل رژیم سرمایه می توانند به مطالبات صنفی و سیاسی خود دست یابند.

رزا جوان - ۶ بهمن ۱۳۸۲

لباس شخصی ها را افشا کنید!

**تحصیل رایگان برای تمام
فرزندان کارگران!**

**پیش به ایجاد تشکل
مستقل جوانان!**

به من بگوید قیم مآب کیست؟

بقیه از صفحه ۱

صرفنظر از حیات آکسیونبستی حککا که بدون آن چیزی برای گفتن برایش باقی نمی ماند، این حزب اساسا آکسیونبی را برپا می کند که در آن پرچم و عکس منصور حکمت را به نمایش بگذارد. حالا چه در دعوت از شیرین عبادی در کنفرانس مدوسا و چه بر علیه او در اسلو، آنچه که برای این حزب اهمیت درجه اول دارد همان پرچم است و آنچه که کاملاً بی اهمیت است همان پوپولیزم این حزب است که در جایی از شخصی دعوت به سخنرانی می کند و در جایی علیه او آکسیون ترتیب می دهد. در این هر دو جا پرچم سرخ و عکس منصور حکمت موضوع اصلی است و نه چیز دیگر. حزبی که فکر می کرد با بر هم زدن کنفرانس برلین رهبر انقلاب می شود و دنیای بهتر را ارمغان می دهد، در آن کنفرانس پرچمی را حمل می کند تا زیر آن پرچم، علیه دعوت شدگان از ایران اعتراض کند و آن کنفرانس را بر هم زند. و بعد زیر همین پرچم از جان همان دعوت شدگان دفاع می کند و با دستگیری و حکم اعدام برای آنها مخالفت می کند. و با اینکه با همین پرچم سرخ منصور نشان، دوشا دوش سلطنت طلبان با پرچم شیر خورشید نشان قرار می گیرد که یا به پرچم آنها اعتبار دهد و یا از آن اعتبار بگیرد. در این روند آنچه که تغییری نمی کند رنگ پرچم و خود پرچم است و آنچه که متغییر است بینش این حزب است که در اینجا پوپولیزم بهترین تعریف آن است. دوست عزیز نقد شما به سایت ما نیز از همین روش کمک می گیرد. اگر رد پای نمایشگری پرچم پوپولیبستی را در نظر بگیرید به قیم مآبی خواهی رسید. باز هم به این مسئله بر می گردیم.

اما اینکه از نظر تو گویا ترجمه متون مارکسیستی، یعنی چپ پوپولیزم! این دیگه از اون حرفها است. حد اقل تو دوست عزیز سروش، این را نگو و یا درست نمونه ای از این ترجمه ها را (ارنست مندل) را در نشریه جوان کمونیست به سوال کننده برای دریافت منابعی نسبت به شناخت از سوسیالیزم معرفی نکن. ولی قبل از این کار یک لطف کرده یک تنوریسین (با عکس و بی عکس) از حزب مورد علاقه ات

معرفی کن که تنوریی داده باشد طوری که نتوان به تو ثابت کرد که این تنوری از قبل وجود داشته است و ربطی به "تنوریسین" این حزب ندارد. نه تنها نمی توانی چنین چیزی را نشان دهی بلکه حتی یک مورد از مطالبات حزب مورد علاقه ات را نمی توانی معرفی کنی که نتوان آن را قبلاً در کل جریانات چپ دید. حتی یک مورد این مطالبات وجود ندارد که همه حتی همان «چپ پوپولیبستی» قبلاً آن را بیان نکرده باشد و یا مطالبه اش نبوده باشد. متاسفم که برای کشف چنین چیزی تو را به زحمت می اندازم اما برای اثبات قیم مآبی حککا لازم است این جستجو را انجام دهی تا ببینی که این حزب نه تنها هیچ چیزی جدید ارائه نمی دهد بلکه برای ترکیب سازی از چیزهای موجود که از آن چیزی جدید بیرون بیاورد هم آماتور و ناشایسته عمل می کند. دوری و نزدیکی این حزب به جریانات بورژوازی نتیجه این ناپختگی آن است. اتفاقاً سؤال من این است که چرا این حزب نمی تواند از چارچوب تنگ بورژوا دمکراتیک خارج شده مبارزه رفرمیستی خود را به مبارزه برای سوسیالیزم ارتقاء دهد. نگاه نکن به اینکه گاهی این واژه از زبان این یا آن فرد این حزب خارج می شود، نگاه کن به ماهیت مطالبات این حزب. هرچند یک به یک آنها به حال جنبش مفید خواهد بود، اما مبارزه برای کسب آنها با مبارزه سوسیالیستی هنوز خیلی فاصله دارد.

سروش عزیز، چنانچه تمایل مبارزاتی تو میل مبارزه برای سوسیالیزم است، متاسفانه باید بگویم یک جریان سوسیال دمکرات را انتخاب کردی. یا چپ سوسیال دموکراسی را راهنمای خود برای رسیدن به سوسیالیزم انتخاب کردی. نگاه کن به شعارهای این حزب. هیچ کجا از چارچوب نظام موجود خارج نمی شود. همه مواردی که برای این حزب دنیای بهتر ایجاد می کند اینک یک به یک در دنیای بدتر اسکاندیناوی موجود است.

اما همین شعار «آزادی، برابری» که هم تو گفتی و هم افتخار این حزب شده که گویا جنبش دانشجویی آن را از این حزب گرفته یا حککا این شعار را به این جنبش داده. اول، شعار این حزب بلافاصله بعد از آزادی برابری، "حزب کمونیست کارگری"، است که ظاهراً از قلم افتاده، چرا؟ مگر جنبش دانشجویی

به قول "لیدر" های این حزب "پرچم" این حزب را در دست نداشتند، پس قسمت آخر آن شعار یعنی حزب کمونیست کارگری چرا از قلم افتاده؟ دوم، این تظاهرات به دعوت انجمن اسلامی و دفتر تحکیم «وحشت» برگزار شد و آنها بهتر می دانند که فعالین مورد ادعا شما کجا بودند. سوم، این شعار آزادی برابری شعاری است که طیف وسیعی را به دور خودش جمع می کند. از همان دفتر تحکیم و انجمن اسلامی بگیر تا نهضت "آزادی" و انواع جریانات پوپولستی و سوسیال دمکرات تا چپ آن یعنی حککا. این شعار ترکیبی است از «آزادی» که تو مطلقاً نمی توانی یک گروه، سازمان، حزب، و حتی دو خردادی و پوش و بلر و حتی راست ترین گرایشات را پیدا کنی که در "شعار" با آن مخالفتی داشته باشند. (نگاه کن به روزنامه شرق، پنجشنبه چهار دی ماه، ستون اندیشه، به بحث عبدالکریم سروش که در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی سخنرانی کرده است و تشابهات عدالت، آزادی و مترادف کردن آن با برابری از نظر وی و نزدیکی او با ادراک حککا از همین مقوله)

سرکوب گران آزادی نیز برای "دفاع از آزادی" از همین شعار برای سرکوب آزادی استفاده می کنند. این شعار مادام که با یک مفهوم طبقاتی بیان نشود این امکان را فراهم می کند که هرکس آن را روی دست خود بگیرد بدون آنکه لزوماً کمونیست باشد و حزب مورد علاقه تو، این را خوب می داند. از اینجا به بعد حککا تلاش می کند به آن با واژه «برابری» رنگ و لعاب طبقاتی دهد. اما در واقع این رمز آشتی طبقاتی است که توسط این حزب بیان می شود و مخاطبین این حزب، خوب این را می فهمند. آنچه که در بند ۴ منشور حککا فرموله شده است، همان است که در گذشته توسط چپ پوپولیزم مطرح می شد.

در مقطع انقلاب ۵۷ شعار «برادری، برابری، حکومت کارگری» از طرف چپ پوپولیزم رواج پیدا کرد و بعد از چندی اصلاحاتی در آن صورت گرفت و به شعار «آزادی، برابری، حکومت کارگری» تغییر کرد. این در حالی بود که حککا هنوز متولد نشده بود. هرچند در تناقضات متداول لیدر های این حزب، جایی که قرار است عمر طولانی برای

این حزب تصویر شود از تاریخ ۲۵ ساله آن صحبت می شود. در جایی که قرار است حزبیت این حزب ثابت شود شکست انقلاب به دلیل عدم حضور این حزب (حزب طبقه کارگر) مطرح می شود و به اعتبار حضور این حزب، اکنون، پیروزی انقلاب تضمین می شود! (رجوع شود به سخنرانی فاتح بهرامی در کنگره اخیر حککا) در هر حال شعار برابری و برابری طلبی آنقدر شعار جا افتاده ای بود که حضرات رژیم حاکم نیز با شعار «آزادی، برابری، حکومت عدل علی» آمدند که به آن جنبه اسلامی دهند. در این میان آنچه که برای این حضرات نگران کننده نبود همان «برابری» بود زیرا تا جایی این شعار پوپولستی است که برای استقبال از آن دست هر گرایشی باز است. حال آنکه طبقه کارگر اصولاً به منظور حکومت کردن وارد انقلاب نمی شود بلکه به منظور لغو چیزی به اسم «حکومت» وارد انقلاب شده، ابتدا قدرت سیاسی را کسب می کند و بعد در جهت ساختن ساختمان سوسیالیزم و برای استقرار همین سوسیالیزم پدیده طبقه و به طبع آن اصولاً حکومت کردن را ملغی می کند.

مبارزه سوسیالیستی مبارزه برای «آزادی اجتماعی» است و نه آزادی به طور کلی و یا حتی آزادی سیاسی. و به این منظور قدم اول این مبارزه برای لغو طبقات است و نه برابری بین آنها. این شعار سوسیال دمکراسی است که تلاش می کند با تامین رفاهیات برای این یا آن فرد، حتی قشر اجتماعی، جنسیت، به برابری برسد و به این منظور حتی خود را سوسیالیست جلوه می دهد و از سوسیالیزم یک نظام ارزشی می سازد. حال آنکه سوسیالیزم یک فرماسیون اجتماعی است که از نفی طبقات بوجود می آید و تنها در این مقطع است که واژه «انسان» مفهوم غیر طبقاتی پیدا می کند و درست در این مقطع از تاریخ تکامل بشر است که طبقه کارگر ابتدا طبقه سرمایه داری را نفی کرده و سپس خود را به مثابه یک طبقه منحل می کند. آنچه که منظور مارکس از یک جامعه برابری انسانی است، تنها در جامعه ای قابل حصول است که به قول وی به مرحله «انسان اجتماعی شده» یا اجتماع انسانی» رسیده باشد. این است بدیل مارکسیستی در مقابل جامعه مدنی و "برابری" شهروندان در آن که لاجرم یک برابری طبقاتی خواهد بود و از این

طریق نقض آشکار مارکسیزم و پیروی از پرودون خواهد شد. ته خط این برابری طلبی همان برابری خواهد بود که از نظر بورژوازی در عقد قرارداد کار بین کارگر و سرمایه دار وجود دارد. حال بگرد تا ببینی چگونه می توان برابری را در چنین نظامی پیدا کرد که در آن اصولاً طبقه وجود ندارد ولی حزب کمونیست کارگری به عنوان «نماینده» طبقه کارگر هنوز هست!!

در مقابل برابری طلبی بورژوازی، دو نوع برابری طلبی قرار می گیرد: اول نوع غریزی و یا عکس العمل طبیعی انسانهای استثمار شونده که به شکل برابری طلبی در مقابل بی عدالتی بروز می کند. بورژوازی در واکنش به آن، برابری شهروندان، حق رای، آزادی بیان، قلم، و نهایتاً آزادی سیاسی و در یک کلام دمکراسی بورژوازی را قرار می دهد. نوع دوم، برابری است که با مضمون لغو کار مزدوری، از هم پاشی نظام طبقاتی شکل می گیرد و تنها از طریق پیشبرد مبارزه طبقاتی طبقه کارگر حاصل می شود. به بیان دیگر محصول همین مبارزه است. محتوی برابری طلبی اتوپیست های حککا همانطور که در کنار یک سلسله مطالبات بورژوا دمکراتیک آن دیده می شود، از لغو کار مزدوری و برچیدن نظام طبقاتی حاصل نمی شود، چنانچه مشاهده می شود که این شعار همواره با پسوند حزب کمونیست کارگری که خود نظارت بر حضور طبقات دارد بیان می شود. اگر این حزب این شعار را محور عرض اندام خود می کند از این رو است که می داند چنین شعاری جاذبه و گیرایی برای واکنش دهندگان غریزی به بی عدالتی دارد و می تواند رای آنها را جمع کند. نوع برابری طلبی حککا دارای آن خصوصیتی است که به قول مارکس: «استحکام پیش داوری یک خلق» را دارد. موضوع مبارزه طبقاتی بین طبقات متخاصم و لغو نظام طبقاتی چیزی نیست که بتواند محتوی برابری طلبی حککا را پر کند این محتوی را کنفرانس برلین، تظاهرات اسلو و مذهب زدایی پر می کند و برای این حزب همین کفایت می کند.

ادامه دارد

ستار احمدی

۵ دی ۱۳۸۲

زنده با سوسیالیزم!